

سبب دلیل میکند بر قول امام ابو یوسف بر آوردن روایت است بس که تحریف قلب کرده  
 سلب را بجا بیاورد بلب کرده باشد و چه قوی است که دلیل میکند است که امام محمد  
 اشارت کرده در خصوص کرده بر قول امام اعظم و قول حنفی و آنکه تخصیص بحسب ظاهر  
 دلالت میکند که امام ابو یوسف در این اشارت قائل باشد ما میگویم استدلال را همان  
 بود اگر امام ابو یوسف در این اشارت صحیح روایت نباشد و حال آنکه تصحیح میگویند  
 امام ابو یوسف در ذکر در کتاب اعلی کیفیت اشارت را و در کتاب آورده  
 و حکم الفقهی ابو جعفرانه بعد تصدیق و انصر و خلق الوطی ح الامام و شیخ سیبانی  
 و غیره کما یصح فی الترتیب و عن ابو یوسف فی احادیث بر وجه الاشارة عن النبی صلی  
 الله علیه و سلم و فسر و ما فیها ابو جعفر در آخر گفت ما التفتت الی روایات غیره اصحابنا  
 جمیعاً فی نونه سنته و کذا عن الکوفیین و المدینیین و کثرت الاخبار و الاثر انما کان  
 العلم به اولی و انما یجوز تفکر در سوره که از اشارت حان ملامت و نقل این سبب  
 در فتح القدر و حلیه شرح معنی شراح مختصر و قایه و حاکم و تفسیر حاکم  
 شرح لئذ القایه و توضیح که از شرح نظم الکنز و غیر اینها و اگر عبارات صحله  
 معرودی حکم منقول بر خلاف قول باشد در اثبات حیوان اشارت بقوله  
 امام ابو یوسف در حاجت نیست که استدلال کند بفرهوم مخالف از سبب  
 قول ایشان در تخصیص اشارت مثل صریح است چنانکه در اشارت  
 قوله و این سنت علمی مقدم بود و متاخران با جزئی که در نزد مفسرین شده  
 فقیر میکند بدین سخن هم از مصنف نباشد و مگر نظر مفسرین محمول باشد از این جهت  
 معرود باشد باشد که چیزی نیست رسول الله صلی الله علیه و سلم بجهت مسلمانان  
 نسبت او بر سبب و عمل با او هر مؤمن را مطلوب است و این سنت متقدمین بود  
 به بعضی سنت بنا بر این در بعضی سخن لفظ سنت را لفظ تون تغییر دادند و امام  
 و نهی و طیفه اشارت است و کس را از متقدمین و متاخرین هر یک نیست که از ادوی مستنون

نه

نماید و متاخرین را و طیفه خلاف بر مقدمین نیست آری اگر ضرورت در دین  
 واقع شود ترک مذنب متقدمین طرد میکنند لیکن تعلیل کرده اند متقدمین  
 نه آنکه خود را اجتراب کنند و حمیزه که متقدمین سنت بافتی گویند و آنرا حکم  
 بحکم و راهت او سلانند بر آنکه اجتراباً و طیفه بجهت مطلق سبب نه طیفه  
 مجتهد در مذنب چاره جای فوله قیلا در حاجت و آرد آن تعلیم و آن کلمه که فقه  
 معقول حضرت امام اعظم را صحیح او را کلام الله جبار نیست متاخرین دیدند  
 مردم با جاست و اقبال آن محبت لله رحمت میکنند و در اوقات شعائر  
 اسلام احوال و انرا طفلان مسلمین چنان را دیدند بنا بر اضطرار خروج آن  
 مذنب را اختیار کرده بتقلید امام فاک و شافعی حیوان استیجار آن سبب  
 و بتولی به حیوان استیجار و تعلیم فقه نیز فتوی دلو دادند نه بخوانند قرآن  
 با چه که در ترک آن خلطی در بین که ضرورت عبادت از آن است پس حمیزه  
 از رسول صلی الله علیه و سلم قول و فعلانیت شود و صحابه و تابعین و ائمه مجتهدین  
 و شیخ متقدمین به نبوت و سنت او قائل باشند کلام است که خیرات  
 بر ترک آن حصص صانعی از آن نوانند کرد و قریشی رمنوشند در نهایت  
 عزایت و نهایت دوری از در خصم است از سبب که معنی شیخ در اصطلاح آنکه  
 دلیل شری وارد شود بخلاف و ضد دلیل شری سابق و در توضیح و غیره که در  
 کتب اصول قورینند که ناسخ کنان است رسول الله صلی الله علیه و سلم قیاس و جماع  
 و جمهره بین آنکه اجماع نه شیخ میکند و نه منوشد و اگر عملان فقهان  
 بطریق مجتهد تجویز کرده ناسخ بودن اجماع را و مولانا شمس الدین محمد در بعض  
 حای های شیخ مختصر تجویز آن کرده و در فایده اجماعی در هیچ حدیث بزرگ  
 اشارت سبب نشده بلکه تاریخ طحا و عوالمی اجماع بر دین اشارت بود  
 و متاخرین سائر مذاهب اهل قول بالانفاقی ثابت اند و شیخ خلافی واقع شده  
 در میان متاخرین حنفیه است صدیقه سید بزرگ اشارت فتوی داده صاحب حال است